

زهد و رهبانیت

* فلسفه «زهد» و «رهبانیت» کاملاً از هم جدا است

* زهد از ریشه همدردی و ایثار مایه می‌گیرد در حالی که

رهبانیت یک نوع محرومیت بی‌دلیل است.

آرزو دانستن است ولی‌دنیائی که راهب آنرا ترک می‌کند کار، فعالیت و تعهد و مسئولیت اجتماعی است اینست که زهد زاهد برخلاف روش راهب در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی است و نه تنها با تعهد و مسئولیت اجتماعی و جامعه گرائی منافات ندارد بلکه وسیله بسیار مناسبی است برای خوب از عهده مسئولیتها بر آمدن .

تفاوت روش زاهد و راهب از دو جهان بینی مختلف ناشی می‌شود ، از نظر راهب، جهان دنیا و آخرت دو جهان کاملاً از یکدیگر جدا و بی ارتباط به یکدیگرند حساب سعادت جهان دنیا نیز از حساب سعادت آخرت کاملاً جدا است بلکه کاملاً متضاد با یکدیگرند و غیر قابل جمع می‌باشند . طبعاً کار مؤثر در سعادت دنیا نیز از کار مؤثر در سعادت آخرت مجزا است و به عبارت دیگر وسائل سعادت دنیا با وسائل سعادت آخرت مغایر و مباین است امکان ندارد یک کار و یک چیز هم

گفتیم اسلام به زهد دعوت کرده و رهبانیت را محکوم کرده است زاهد و راهب هر دو از تنعم و لذتگرایی دوری می‌جویند ولی راهب از جامعه و تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی می‌گریزد و آنها را جزء امور پست و مادی و دنیائی می‌شمارد و به صومعه و دیرو دامن کوه پناه من برد ، اما زاهد به جامعه و ملاکهای آن و ایده‌های آن و مسئولیتها و تعهدهای آن رومی آورد، زاهد و راهب هر دو آخرت گرایند اما زاهد آخرت گرای جامعه گرا است و راهب آخرت گرای جامعه گریز است در لذت‌گریزی نیز در یک حد نمی‌باشند راهب سلامت و نظافت و قوت و انتخاب همسر و تولید فرزند را تحقیر می‌کند، اما زاهد حفظ سلامت و رعایت نظافت و بر خورداری از همسر و فرزند را جز وظیفه می‌شمارد، زاهد و راهب هر دو تارك دنیايند اما دنیائی که زاهد آنرا رها میکند سرگرم شدن به تنعم و تجمل و تمتعات مادی و این امور را کمال مطلوب و نهایت

آن جهت تحمل می کند که دیگران برخوردار و سیروبی درد سرزندگی کنند.

ایثار از پرشکوهرترین مظاهر جمال و جلال انسانیت است و تنها انسانهای بسیار بزرگ به این قله شامخ صعود می کنند. قرآن کریم داستان ایثار علی (ع) و خاندان گرامیش را در آیات پرشکوه خود در سوره هل اتی منعکس کرده علی و زهرا و فرزندان ایشان آنچه در میسور داشتند که جز چند قرص نان نبود با کمال نیازی که بدان داشتند به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند این بود که این داستان در ملاعلی باز-گو شد و آیه قرآن در باره اش نازل گشت. رسول اکرم وارد خانه دختر عزیزش حضرت زهرا شد دستبندی از نقره در دست زهرا و پرده ای بر در اطاق زهرا دید چهره کرامت نشان داد زهرای مرضیه بلافاصله پرده و دستبند را توسط قاصدی خدمت رسول اکرم (ص) ارسال داشت که به مصرف نیازمندان برساند؛ چهره رسول اکرم (ص) از اینکه دخترش نکه را درک کرده و دیگران را بر خود مقدم داشته شکفته گشت و فرمود: پدرش به فدای او باد. شعار «الجار ثم الدار» رسم جاری خاندان علی و زهرا بود. علی (ع) در خطبه «المؤمنین» می گوید: «نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحة» یعنی خودش از ناحیه سختگیریهای خودش در رنج است اما مردم از ناحیه او در آسایشند.

قرآن کریم انصار مدینه را که حتی در حال فقر برادران مهاجر خود را پذیرائی می کردند و آنها را بر خودشان مقدم می داشتند چنین توصیف می کند: و یؤثرون علی انفسهم ولو كان بهم خصاصة یعنی: دیگران را بر خود مقدم می دارند هر چند خود فقیر و نیازمند باشند.

بدیهی است که زهد بر مبنای ایثار در شرائط مختلف اجتماعی فرق می کند، در یک اجتماع مرفه کمتر نیاز به ایثار

وسيله سعادت دنیا باشد وهم وسيله سعادت آخرت، ولی در جهان بینی زاهد، دنیا و آخرت به یکدیگر پیوسته اند، دنیا مزربه آخرت است از نظر زاهد آنچه به زندگی این جهان سامان می بخشد و موجب رونق و صفا و امنیت و آسایش آن می گردد اینست که ملاکهای اخروی و آنجهانی وارد زندگی اینجهانی شود و آنچه مایه و پایه سعادت آنجهانی است اینست که تعهدات و مسئولیتهای اینجهانی خوب انجام شود و با ایمان و پاکی و طهارت و تقوا توأم باشد.

حقیقت اینست که فلسفه زهد زاهد و رهبانیت راهب کاملاً مغایر یکدیگر است اساساً رهبانیت تحریف و انحرافی است که افراد بشر از روی جهالت یا اغراض سوء در زمینه تعلیمات زهدگرایانه انبیاء ایجاد کرده اند.

اینک با توجه به متون تعلیمات اسلامی فلسفه زهد را به مفهومی که تشریح کردیم توضیح می دهیم:

زهد و ایثار

یکی از فلسفه های زهد ایثار است اثر و ایثار هر دو از یک ریشه اند اثره: یعنی خود را و منافع خود را بر دیگران مقدم داشتن، و به عبارت دیگر همه چیز را بخود اختصاص دادن دیگران را محروم ساختن اما ایثار یعنی دیگران را بر خویش مقدم داشتن و خود را برای آسایش دیگران به رنج افکندن، زاهد از آن جهت ساده و بی تکلف و در کمال قناعت زندگی می کند و بر خود تنگ می گیرد تا دیگران را به آسایش برساند و آنچه دارد به نیازمندان می بخشد زیرا قلب حساس و دل درد آشنای او آنگاه از نعمتهای دنیا لذت میبرد که انسان نیازمندی نباشد، او از اینکه نیازمندان را به خوراند و ببوشاند و به آنها آسایش برساند بیش از آن لذت می برد که خود بخورد و ببوشد و استراحت کند. او محرومیت و گرسنگی و رنج و درد را از

می‌کوشد، اما همینکه می‌بیند « کشته از بس فزون است کفن نتوان کرد» وقتی که می‌بیند عملاراه برخوردار کردن و رفع نیازمندیهای مستمندان مسدود است باهمدردی و همسطحی و شرکت عمی در غم مستمندان، بر زخمهای دل مستمندان مرهم می‌گذارد.

همدردی و شرکت در غم دیگران مخصوصاً در مورد پیشوایان امت که چشمها به آنان دوخته است اهمیت بسزائی دارد علی علیه السلام در دوره خلافت بیش از هر وقت دیگر

زاهدانه زندگی می‌کرد. می‌فرمود ان الله فرض علی الامة العدل ان یقدروا انفسهم بضعفة الناس کمالا یتبیع بالفقیر فقره (۲) یعنی خداوند بر پیشوایان دادگر فرض کرده است که زندگی خود را با طبقه ضعیف تطبیق دهند که رنج فقر مستمندان را ناراحت نکند، وهم آنحضرت می‌فرمود: اقنع من نفسی بان یقال لی امیر المؤمنین ولا اشار کهم فی مکاره الدهر او اکون أسوة لهم فی جشوبة العیش (۳) آیا با عنوان و لقب امیر المؤمنین که روی من نهاده و مرا با آن خطاب می‌کنند خودم را قانع سازم و در سختیهای روزگار با مؤمنین شرکت نداشته باشم و یاد فقیرانه زندگی کردن امام و پیشوای آنها باشم.

می‌فرمود: ... هیئات ان یقبلنی هوای الی تخیر الاطعمة ولعل بالحجاز والیمامة من لا طمع له فی القرص ولا عهد له بالشیع ایت مبطانا وحوالی بطون غرئی واکباد حری؟! چگونه ممکن است هوای نفس بر من غلبه کند و مرا بسوی انتخاب بهترین خوراکیها بکشانند. در صورتیکه شاید در حجاز یا یمامة افرادی یافت شوند که امید

پیدایمی شود و در یک اجتماع محروم مانند اجتماع آنروز مدینه بیشتر، و یکی از رازهای تفاوت سیره رسول اکرم (ص) و علی (ع) در این جهت با سائر ائمه اطهار همین است. و بهر حال زهد بر اساس فلسفه ایثار هیچگونه ربطی با رهبانیت و گریز از اجتماع ندارد بلکه جلوه‌ای است انسانی که از عالیترین عواطف اجتماعی بشری ناشی می‌شود و موجب برقراری استوارترین روابط اجتماعی می‌گردد.

* * *

همدردی

همدردی و شرکت عملی در غم مستمندان و محرومان یکی دیگر از ریشه‌ها و فلسفه‌های زهد است.

مستمند و محروم آنگاه که در کنار افرادی برخوردار و مرفه قرار می‌گیرد در نجش مضاعف می‌گردد از طرفی رنج ناشی از تهیدستی و دستنارسی به ضروریات زندگی، و از طرف دیگر رنج احساس تأخر و عقب ماندگی از حریفان بشری بالطبع نمی‌تواند تحمل کند. دیگران که مزیتی بر او ندارند بخورند و بنوشند و بیوشند و قهقهه مستانه بزنند و او تماشاچی باشد و نظاره کند.

آنجا که اجتماع به دو نیم میشود: برخوردار و محروم مرد خدا احساس مسئولیت می‌کند در درجه اول کوشش مرد خدا اینست که به تعبیر امیر المؤمنین (ع) وضع موجود مبنی بر پر خوری ظالم و گرسنگی مظلوم را در گون سازد و این پیمان خدا است با دانا یان امت (۱) و در درجه دوم با ایثار و تقسیم آنچه در اختیار دارد به ترمیم وضع نابسامان مستمندان

(۱) اخذ الله علی العلماء ان یبقاروا علی کظة ظالم و لاسغب مظلوم.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.

(۳) نهج البلاغه نامه ۴۵.

خواند: قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق یعنی «بگوجه کسی زینتهائی که خدا برای بندگانش آفریده وهم چنین روزیهای پاکیزه را تحریم کرده است؟»

ایشان جواب دادند من نمی گویم خوب پوشیدن و خوب نوشیدن و از نعمتهای الهی استفاده کردن حرام است، خیر در اسلام چنین ممنوعیتهائی وجود ندارد ولی يك مطلب دیگر هست و آن اینکه ماو خانواده مابه اعتبار اینکه پیشوای دینی مردم هستیم وظیفه خاصی داریم خانواده های فقیر وقتی که اغنیارا می بینند که از همه چیز برخوردارند طبعاً ناراحت می شوند یگانه مایه تسکین آلام شان اینست که خانواده «آقا» در تپ آنها هستند اگر ماهم در زندگی به شکل تپ اغنیادر آئیم این یگانهمایه تسکین آلامهم از میانمیرود. ما که قادر نیستیم عملاً وضع موجود را بکلی تغییر دهیم لافل از این مقدار همدردی مضایقه نکنیم.

چنانکه به وضوح می بینیم زندهای ناشی از همدردی و کت در غمخوارگی هم بهیچوجه باره بانیت هم ریشه گی ندارد، مبنی بر گریز اجتماع نیست بلکه راهی است برای تسکین آلام اجتماع.
(در شماره آینده درباره سایر ریشهها و فلسفه های زهد بحث خواهیم کرد).

همین يك فرصت نا را هم ندارند و بیزمانی است که شمشکان سیر نشده است آیا سزاوار است شب را با سیری صبح کنم در صورتی که در اطرافم شکمهای گرسنه و جگرهای سوزان قرار دارد.

علی (ع) اگر شخص دیگری را می دید که این اندازه بر خود تنگ می گیرد او را مورد مؤاخذه قرار می داد و هنگامی که با اعتراض روبرو می شد که پس تو خودت چرا این اندازه بر خود تنگ می گیری؟ جواب می داد: من مانند شما نیستم پیشوایان وظیفه جداگانه ای دارند. چنانکه از گفتگوی آنحضرت با عاصم بن زیاد حارثی پیدا است (۱).

در جلد نهم بحار به نقل از کافی از امیر المؤمنین (ع) روایت میکند که می فرمود: خداوند مرا پیشوای خلق قرار داده است و بهمین سبب بر من فرض کرده است که زندگی خودم را در خوراك و پوشاك در حد ضعیفترین طبقات اجتماع قرار دهم تا از طرفی مایه تسکین آلام فقیر و از طرف دیگر سبب جلوگیری از طغیان غنی گردد (۲).

در شرح احوال استاد الفقهاء و حمید بهبهانی رضوان الله علیه می نویسند: که روزی از عروسهای خود را مشاهده کرد که پیراهنی الوان از نوع پارچهائی که معمولاً زنان اعیان و اشراف آن عصر می پوشیدند به تن کرده است فرزندشان (مرحوم آقا محمد اسماعیل شوهر آن خانم) را مورد ملامت قرار دادند او در جواب پدر این آیه قرآن را

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.

(۲) بحار، جلد ۹، چاپ تبریز صفحه ۷۵۸.